



## عدم

عدم در لغت به معنای نیستی و نقطه مقابل وجود است. معادل فرانسوی این واژه، Neant و انگلیسی آن عبارتست از Nonbeing. [۱] فرهنگ فلسفی، صلیبا، جمیل، ج ۱، ص ۴۶۲، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نشر حکمت، ۵۱۳۶۶. ش. عدم نیز مانند وجود دو **اطلاق** دارد. عدم مطلق و عدم مقید. هر گاه عدم در مقابل مطلق وجود قرار بگیرد، عدم مطلق است. تفاوت میان وجود مطلق و **مطلق وجود** در این است که تحقق مطلق وجود با یک فرد از آن هم صادق است و نفی آن با نفی همه افراد وجود؛ یعنی عدم مطلق ممکن است اعم از افراد ذهنی وجود و افراد خارجی باشد. ولی وجود مطلق به واسطه تحقق یک فرد محقق می‌گردد و با نفی فردی نیز منتفی می‌گردد. [۲] فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ج ۳، ص ۱۳۴۵.

### فهرست مندرجات

- ۱ - بررسی معانی عدم
- ۲ - احکام عدم
- ۳ - ایرادات معنای مشهور عدم
  - ۲.۱ - شبهه اول
  - ۲.۱.۱ - جواب شبهه مذکور
  - ۲.۲ - شبهه دوم
  - ۲.۲ - شبهه سوم
- ۴ - اهمیت بحث از عدم
- ۵ - پانویس
- ۶ - منبع

### بررسی معانی عدم

عدم مساوی است با نیستی **مطلق** و نداری محض و هیچ بهره‌ای از وجود ندارد و به همین جهت است که تمایز میان مصادیق آن راه ندارد و **علیت** هم به آن منسوب نمی‌گردد.

[۳] نه‌ایه الحکمه، طباطبایی، مجد حسین، ص ۲۸، قم، اسلامی، ۱۴۲۰ق، پانزدهم.

وحدت مفهوم عدم، بی نیاز از **برهان** بوده و در زمره **بدیهیات** و اولیات است و دلایلی که برای آن مطرح شده است، جنبه تنبیهی دارد.

[۴] رحیق مخنوم، جوادی آملی، عبدالله، ج ۵، ص ۷، قم، اسراء، ۱۳۸۶ش، سوم.

کثرت پذیر نبودن عدم مختص به موطنی خاص نظیر **ذهن** یا خارج نیست. عدم در هیچ طرفی جز از ناحیه **اضافه** به غیر متکثر نمی‌شود و در چنین مواردی نیز عدم به حصه‌های مختلفی که مربوط به مسلوب‌های گوناگون باشد تقسیم نمی‌شود؛ یعنی عدم دارای حصه‌های متفاوتی که مربوط به شجر، حجر و غیره باشد، نیست. تمام اموری که در بقعه عدم و در کتم بطلان و ظلمتکده نیستی است، فرض می‌شوند، از آن جهت که معدوم هستند، فاقد **کثرت** است و معدوم در هر ظرفی اعم از خارج و ذهن که باشد، چیزی جز همان بطلان و لاشیء نیست و در این مساله، تفاوتی میان عدم و معدوم نیست و اگر تمایزی به عدم راه می‌یابد، در **حقیقت** متعلق به اموری است که عدم به آنها اضافه می‌شود و استناد هر گونه امتیاز به عدم و یا معدوم، مجازی است.

[۵] رحیق مخنوم، جوادی آملی، عبدالله، ج ۵، ص ۸\_۹.

بحث از عدم تاریخچه بسیار طولانی است. در میان **فلاسفه اسلامی**، **ابن سینا** در کتاب شفا، بحث از آن و **احکام** آنرا مطرح نمود و افرادی مانند خواجه نصیر در تجرید آنرا دنبال کردند. عده‌ای متکلمان با ایراد شبهاتی بر این نظرات بحث مزبور را دنبال کردند و سایر حکما و **متکلمین** نیز در پی نفی یا تأیید این نظرات، در بحث شرکت داشته‌اند و بر عنای آن افزودند.

در میان فلاسفه غرب، عدم جایگاه دیگری دارد. هگل، عدم را معادل وجود می‌داند. فلاسفه **اصالت وجود انسانی**، وجود و عدم را متفاوت می‌دانند و سارتر، عدم را دارای یک صفت جعلی می‌داند؛ یعنی چون معنای آن نفی و فقدان است و خود به خود وجود ندارد بنابراین عدم، جعلی است و همیشه به دنبال و به تبع وجود است.

[۶] فرهنگ فلسفی، صلیبا، جمیل، ج ۱، ص ۴۶۳.

### احکام عدم

۱. عدم به واسطه اضافه به ملکات و عدم مقید و مضاف شدن، همانگونه که تکرر مجازی می‌یابد و تمایز می‌یابد، به **احکام** دیگر وجود نیز متصف می‌گردد. یکی از این احکام، استناد علیت به اعدام است. در این باره گفته می‌شود، علت معدوم بودن معلول، عدم علت است. مثلا اینکه می‌گویند عدم مشروط به عدم شرط وابسته است و نه به عدم سایر اشیاء، و یا این که وجود ضد با عدم **ضد** دیگر همراه است، حکمی مجازی و از باب **وصف** به حال متعلق موصف می‌باشد. [۷] رحیق مخنوم، جوادی آملی، عبدالله، ج ۵، ص ۱۰.

۲. عدم همانگونه که کثرت پذیر نیست، وحدت پذیر نیز نیست و دارای تحصلی نیز نیست؛ زیرا وحدت مساوی با هستی است و هستی، نقیض عدم و نیستی است. به عبارت دیگر، وحدت و کثرت فرع بر اصل هستی شیء هستند و عدم، لاشیء است و لاشیء نه متصف به **وحدت** می‌شود و نه متصف به کثرت.

[۸] الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۴۹، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۹۸۱م، سوم.

۳. در میان اعدام، علیت نیز وجود ندارد.

[۹] *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۵۱.

زیرا عدم واقعیتی ندارد. عدم نفس لا واقعیت است. در میان بوجی، علیت و معلولیت معنی ندارد تا بگویم عدمی علت برای عدمی دیگر است. [۱۰] مجموعه آثار مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۹، ص ۵۳۳.

۴. از معدوم مطلق که هیچ بهره‌ای از تحصیل ندارد، نمی‌توان خبر داد؛ زیرا از چیزی می‌توان خبر داد که شیئیت داشته باشد و عدم و معدوم **مطلق** شیئیتی ندارد.

[۱۱] الشفاء (الالهيات)، شیخ الرئیس ابو علی سینا، ص ۳۲، به تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه ایت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

این امر هم شامل خبر سلبی است و هم شامل خبر ایجابی. [۱۲] شرح الیهات شفا، مصباح یزدی، مجد تقی، ج ۱، ص ۲۷۰\_۲۷۲، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۶ش، اول.

## ایرادات معنای مشهور عدم

دو ایراد بر اصل معنای مشهور عدم وارد شده است:

### ← شبهه اول

شبهه اول، شبهه معدوم مطلق یا مجهول مطلق است. این ایراد می‌گوید اگر عدم مساوی با نیستی محض است، پس چطور از آن خبر داده می‌شود و مثلا گفته می‌شود، معدوم مطلق شیء نیست.

[۱۳] شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۱۹۱، تهران، حکمت، ۱۳۶۹ش، اول.

[۱۴] *الحكمة المتعالية في الاسفار الاربعة العقلية*، ملاصدرا، صدرالدین مجد، ج ۱، ص ۲۵۲، قم، مصطفوی، ۱۳۷۸ق.

بنابراین همه معدومها سراسر نیستی و ناداری نیستند بلکه برخی از معدومها ممتنع هستند و عین نیستی است و تعدادی از عدمها، معدوم ممکن است که شیئیت دارد اگرچه وجود ندارد. عده‌ای آمدند و این بحث را به موارد دیگری نیز تعمیم دادند. این موارد در ردیف اصل اشکال معدوم مطلق قرار دارند و جوابهایی که به این امور داده شده است، به نوعی جواب از این ایراد نیز هست. این موارد عبارتند از: تصور عدم برای نفس، توسط خودش؛ امتناع **شریک الباری**؛ کل خبری کاذب. لاتابت و لا موجود فی الذهن.

[۱۵] مجموعه آثار مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۹، ص ۵۹۸\_۶۱۵.

### ← جواب شبهه مذکور

دو جواب از این ایراد داده شده است:

۱. جواب اول این است که شما گفتید که در قسم معدومهای مطلق ممکن، موضوع **فضیه** خبری قرار می‌گیرند و از آنها خبر داده می‌شود پس شیئیت دارند، همین ایراد در مورد معدوم ممتنع نیز جاری است. در این قسم نیز چنین کاری صورت می‌گیرد؛ مثلا قضیه امتناع **اجتماع نقیضین** به اعتبار ظرف خارج است و گفته می‌شود که اجتماع نقیضین محال است در حالی که تحقق در خارج برای اجتماع نقیضین وجود ندارد. بنابراین در معدومهای ممتنع هم باید این حرف را می‌زدید و این ایراد اختصاصی به معدوم ممکن ندارد.

[۱۶] مجموعه آثار مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۲، ص ۱۹۲.

ب. معوم مطلق چیزی است که نه در ظرف **ذهن** تحقق دارد و نه در ظرف خارج. در حالیکه آنچه موضوع قضیه واقع می‌شود حداقل باید ثبوتی (ولو فرضی) در ذهن داشته باشد. پس این موارد که به عنوان معدوم مطلق ارائه شد، در ظرف ذهن تحقق دارند و چنین اموری اصلا معدوم مطلق نیستند.

[۱۷] نهایه الحکمه، علامه طباطبایی، ص ۳۹.

### ← شبهه دوم

ایراد دوم نیز از سوی عده دیگری از متکلمان ارائه شده است. این افراد معتقد هستند که برخی از امور است که اگرچه وجود ندارند ولی معدوم هم نیستند و به واسطه انصاف به "عدم وجود و عدم نیستی" در ظرفی که واسطه میان **وجود** و عدم است و به نام "حال" معروف است قرار دارند و در این ظرف دارای شیئیت هستند.

جواب این ایراد نیز این است که این امر مستلزم ارتفاع نقیضین بوده و **شبهه** در مقابل بدیهی است.

[۱۸] *کشف المراد*، علامه حلی، ص ۳۵.

### ← شبهه سوم

**خواجه نصیر الدین طوسی** در *تجريد الاعتقاد* در مورد کثرت نداشتن اعدام و عدم تمایز در آنها، سه مثال به عنوان نقض آورده است. این موارد عبارتند از، "علیت عدم علت برای عدم معلول"، "منافات عدم شرط با وجود مشروط" و "مصحح بودن عدم یک ضد برای وجود ضد دیگر".

[۱۹] *کشف المراد فی شرح تجريد الاعتقاد*، حلی، *حسن بن یوسف*، ص ۴۳، قم، اسلامی، ۱۴۰۷ق.

جواب این ایراد این است که این احکام مربوط به عدم مطلق نیست. بلکه مربوط به عدم مضاف و مقید است. توضیح اینکه در مقابل عدم مطلق، عدم مقید و مضاف قرار دارد که بهره‌ای فرضی از وجود دارد و به این ترتیب، **عقل** آنرا به وجود نسبت می‌دهد و در سایه این اضافه، بهره‌ای از ثبوت و وجود فرضی در ظرف **ذهن** می‌پذیرد و به تبع همین ثبوت، تمایز میان آن راه می‌یابد و و مثلا گفته می‌شود فلانی کور نیست، ناشنوا نیست.

[۲۰] *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، ملاصدرا، ج ۱، ص ۲۵۰.

[۲۱] شرح نهایه الحکمه، شیروانی، علی، ج ۱، ص ۱۳۵\_۱۳۷، قم، دار الفکر، ۱۳۷۴ش، دوم.

در این موارد، عقل ابتدا اشیائی را که به ذات و یا به عوارض خود مطابق با یکی از انحاء چهارگانه تمایز، متمایز هستند، مانند **علت** و معلول، شرط و مشروط، ساهی و سفیدی که متضاد با یک دیگر هستند، تصور می‌کند و آنگاه مفهوم واحد عدم را به آنها اضافه می‌نماید. سپس عدم علت و عدم معلول، و عدم شرط و عدم مشروط، و یا عدم ساهی و عدم سفیدی به دست می‌آید.

[۲۲] *رحیق مختوم*، جوادی آملی، ج ۵، ص ۹.

## اهمیت بحث از عدم

در مورد اهمیت بحث عدم بایستی گفت، این بحث از چند جنبه اهمیت دارد؛

۱. این مفهوم چون منشا ایجاد قاعده مهم امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین است و به همین واسطه در مباحث علمی و فلسفی که نقش مهمی را دارد و تا

بحث از آن روشن نشود، نمی‌توان هیچ قاعده علمی را اثبات نمود؛  
[۲۳] ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۱۶.

ب. از سوی دیگر یکی از راه‌های اثبات وجود ذهنی، بحث از عدم است؛  
[۲۴] مقالات فلسفی، مطهری، مرتضی، تهران، حکمت، ۱۳۷۰ش، سوم، ج ۲، ص ۱۶۲.

ج. اهمیت دیگر این بحث از این جنبه است که بدون شناخت صحیحی از عدم، شناخت دقیقی از موجودات پیدا نمی‌کنیم و اندیشیدن به درستی روی نمی‌دهد؛ زیرا مثال تا مراد از سرد بودن اتاق معلوم نشود، درک درستی از گرما به دست نمی‌آید.

[۲۵] شرح مبسوط منظومه، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۴۷.  
حکیم سبزواری در این زمینه می‌گوید که اگر عدم را نشناسیم، از شناخت کثرت هستی باز خواهیم ماند؛ زیرا کثرت از فقدان برخی نسبت به برخی دیگر ظهور می‌نماید و اگر هیچ موجودی فاقد موجودی دیگر نباشد و وهر موجودی واحد جمیع اشیاء باشد، بیش از یک شیء محقق نخواهد بود و در این صورت کثرت پدیدار نخواهد شد. در نتیجه کثرت از جهت فقدان و عدم اشیاء نسبت به یک دیگر ظهور می‌کند.  
[۲۶] ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۱۴.

د. از طریق وحدت مفهوم عدم و نیستی، برای اثبات وحدت مفهوم هستی و اشتراک معنوی وجود استفاده می‌شود. خواجه نصیر طوسی، در تجرید و سبزواری از این استدلال استفاده نموده‌اند. البته چنین استدلالی مستلزم دور نیست؛ زیرا تصور اصل معنای عدم به وساطت مفهوم وجود است. اما اثبات وحدت معنای منصور عدم از طریق وحدت مفهوم وجود نیست تا اگر بخواهیم از طریق وحدت مفهوم عدم، وحدت مفهوم وجود را ثابت کند، دور پیش بیاید.  
[۲۷] ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۷.

ه. یکی دیگر از موارد اهمیت بحث از عدم، از جهت طرح بحث وحدت و کثرت است. زیرا از احکام کثرت "غیریت" است و غیریت بر دو قسم ذاتی و غیر ذاتی است. غیریت ذاتی، تقابل نام دارد و از اقسام تقابل تناقض است. طرح مسأله تناقض بدون ادراک عدم، ناممکن است؛ زیرا تناقض، ناسازگاری یک شیء با سلب آن است و نقیض هر امر رفع آن است. بنابراین اگر سلب و رفع اشیاء را که عدم آنهاست ادراک نکنیم، تناقض را نیز نمی‌توانیم درک نماییم.  
[۲۸] ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۳۳.

## پانویس

۱. ↑ فرهنگ فلسفی، صلیبا، جمیل، ج ۱، ص ۴۶۲، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نشر حکمت، ۱۳۶۶. ش.
۲. ↑ فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ج ۲، ص ۱۲۴۵.
۳. ↑ نهایه الحکمه، طباطبایی، مجد حسین، ص ۲۸، قم، اسلامی، ۱۴۲۰ق، پانزدهم.
۴. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، عبدالله، ج ۵، ص ۷، قم، اسراء، ۱۳۸۶ش، سوم.
۵. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، عبدالله، ج ۵، ص ۸، ۹.
۶. ↑ فرهنگ فلسفی، صلیبا، جمیل، ج ۱، ص ۴۶۲.
۷. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، عبدالله، ج ۵، ص ۱۰.
۸. ↑ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۴۹، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۹۸۱م، سوم.
۹. ↑ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ملاصدرا، ج ۱، ص ۲۵۱.
۱۰. ↑ مجموعه آثار مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۹، ص ۵۲۳.
۱۱. ↑ الشفاء (الالهیات)، شیخ الرئیس ابو علی سینا، ص ۳۲، به تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه ایت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ↑ شرح الیهات شفاء، مصباح یزدی، مجد تقی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۲، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۶ش، اول.
۱۳. ↑ شرح مبسوط منظومه، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۱۹۱، تهران، حکمت، ۱۳۶۹ش، اول.
۱۴. ↑ الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، ملاصدرا، صدرالدین مجد، ج ۱، ص ۲۵۲، قم، مصطفوی، ۱۳۷۸ق.
۱۵. ↑ مجموعه آثار مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۹، ص ۵۹۸-۶۱۵.
۱۶. ↑ مجموعه آثار مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۲، ص ۱۹۲.
۱۷. ↑ نهایه الحکمه، علامه طباطبایی، ص ۲۹.
۱۸. ↑ کشف المراد، علامه حلی، ص ۲۵.
۱۹. ↑ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، حلی، حسن بن یوسف، ص ۴۳، قم، اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. ↑ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ملاصدرا، ج ۱، ص ۲۵۰.
۲۱. ↑ شرح نهایه الحکمه، شیروانی، علی، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۷، قم، دار الفکر، ۱۳۷۴ش، دوم.
۲۲. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۹.
۲۳. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۱۶.
۲۴. ↑ مقالات فلسفی، مطهری، مرتضی، تهران، حکمت، ۱۳۷۰ش، سوم، ج ۲، ص ۱۶۲.
۲۵. ↑ شرح مبسوط منظومه، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۴۷.
۲۶. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۱۴.
۲۷. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۷.
۲۸. ↑ ریحی مختوم، جوادی آملی، ج ۵، ص ۳۳.

## منبع

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «عدم».